

کارگر

شماره ۵، دوره سوم، اردیبهشت ۱۴۰۴



واشنگتن تحریم های علیه
ج.ا.ا. را تشدید می کند

الف

به عقیده ما

سفر پرزیدنت ترامپ به عربستان، قطر و امارات

بیش از ۴۵ سال پیش کارگران و زحمتکشان ایران سلطنت دست نشاندۀ آن را جاکن کرده دور انداختند. جای استبداد خونین پهلوی که با کودتای ۲۸ مرداد سازمان سیا قدرت یافت را جمهوری اسلامی ایران (ج.ا.ا.)، با حمایت واشنگتن و همکاران بین المللی آن، گرفت.

طی سفر رئیس جمهور ایالات متحده به کشورهای ساحلی جنوب خلیج فارس (که کشورهای عربی آن را خلیج عرب می نامند) در میان این جمع از روسای کشورها و امضای قراردادها، واشنگتن ایران را با تحریم های فزاینده اقتصادی هدف قرار داده است. دلیل اصل تحریم های واشنگتن اینست که

ریشه کن کردن فقر در روستا از طریق اجرای اصلاحات ارضی مورد نیاز کشاورزان بدون زمین و سازمان یافتن کشاورزان خرده پا و متوسط در شورا یا انجمن های روستائی.

احقاق حقوق کلیه حرفه داران، دانشمندان، و صاحبین کسب کوچک.

احقاق کامل حقوق هنرمندان و روشنفکران که برای قریب یک قرن از سوی سلطنت های پهلوی مورد تعرض، حبس و شکنجه و اعدام قرار داشتند. استقرار آزادی های مدنی و سیاسی، علی الخصوص حقوق تبلیغ موضع مستقل کارگران و زحمتکشان، همانند نشریه کارگر، که اساس استقرار آزادی در کشور را تعیین می کند.

استقرار حکومت خمینی-بازرگان از استقرار کلیه حقوق فوق جلوگیری به عمل آورد. بعد از بیش از ۴۵ سال بجای حقوق ملت چه چیزی داریم؟

یک مشت سائتریفیوژ و مراکز غنی سازی اورانیوم و تعدادی موشک و پرنده های انفجاری ج.ا.ا. که با آن اسرائیل و منطقه را تهدید می کند. برنامه نظامی اتمی و جنگ افزارهایی که ج.ا.ا. از طریق همکاری با قدرت های امپریال و مسکو و پکن بدست آورده و بدان می بالد.

زمان آن فرا رسیده است برنامه های نظامی ج.ا.ا.، در زمینه غنی سازی هسته ای و مکملات موشکی آن و جنگ علیه اسرائیل از طریق همه پرسی سراسری ممنوع اعلام گردد. و راه استقلال و آزادی، راه تحقق حکومت مستقل از شیعه-بازار، حکومت کارگران و کشاورزان هموار گردد.

نشریه سوسیالیستی کارگر (گاه نامه)
سر دبیر بابک زهرائی

Kargaronline.com

kargar.co

support@kargaronline.com

contact@kargaronline.com

برای مقالات و گفتگوهای قبلی (ویدئو و صوتی) به این آدرس رجوع کنید :

babakzahraie.blogspot.com

babakzahraie@gmail.com

مردمان در ج.ا.ا. تحت منگنه تحریم های فزاینده واشنگتن می بایست با وضعیت اقتصادی کمرشکن حکومت شیعه-بازار بعلاوه تحریم های واشنگتن سرکنند. به طوری که در برابر جنگ ج.ا.ا. علیه اسرائیل، مردم در برابر تهاجمات تحریم واشنگتن دست بسته شده اند. تنها راه رشد کشور و مقابله با تحریم های داخلی و خارجی سازماندهی مستقل کارگران و کشاورزان برای مقابله توام با بحران اقتصادی و برنامه های نظامی اتمی دولت شیعه-بازار است.

سوال اینست که ج.ا.ا.، که بیانگر ائتلاف حکومتی شیعه-بازار می باشد، ائتلافی که از زمان کودتای ۲۸ مرداد هم پای ثابت سلطنت پهلوی و بعد از آن شالوده ج.ا.ا. را تشکیل داده و می دهد، چه چیزی به منطقه و بشریت ارائه کرده است؟

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ کشور و کل منطقه خاورمیانه را در برابر امکانات استقلال و آزادی قرار داد. شهرها در اکناف کشور از توانائی مردمان برای حل مسائل فوتی و تاریخی سرمایه داری موج می زد. با امواج خروشان قدرت ملت، در میان قدرت های امپریال کسی توان تجاوز به کشور را نمی داشت.

با فتح انقلاب، ارکان ملت خواستار چنین اصلاحاتی بودند:

احقاق کامل حقوق زنان اعم از سنتی/شیعه و یا عرفی/مدرن و اتحاد زنان در سراسر کشور.

احقاق حقوق کامل اقوام (شامل کلیه اقلیت های دینی)، اعم از ترک، کرد، عرب، گیلک، ترکمن، بلوچ و غیره که برای بیش از نیم قرن تحت ضرب رژیم های پهلوی دست نشاندۀ لندن و واشنگتن، یعنی پهلوی اول و دوم، قرار داشتند.

کسب کلیه حقوق جوانان و دانشجویان از طریق بسیج سراسری برای ریشه کن کردن بیسوادی و فقر. استقرار حقوق کارگران در ایجاد سازمان های مستقل، اعم از اتحادیه، شورا یا انجمن، برای دفاع از سطح زندگی شان و به همچنین نظارت و کنترل بر تولید در کلیه کارخانجات.

"خطوط قرمز" جمهوری اسلامی ایران: مخالفت با ملت—استقلال و آزادی



سلطنت مستقر و تزئین شده از سوی کودتای سازمان سیا برنامه هسته ای را آغاز کرد: ۱۹۷۴-۱۹۷۸



انقلاب ۱۳۵۷



تاسیس ج.ا.ا. و نفی انقلاب



۱۳۶۱: منع انتشار کارگر، سرکوب گرایش مستقل سوسیالیست و تجدید برنامه نظامی هسته ای



۲۰۲۳: جنگ پهودگش در ۷ اکتبر توسط ج.ا.ا.



ج.ا.ا. در غزه، لبنان و سوریه متحمل ضربات می شود



۱۳۶۸ تا امروز: شتاب برنامه نظامی هسته ای

الله

همانطور که وزیر امور خارجه عراقچی و بسیاری ندرد.

دیگر از کارگزاران و دولتمردان جمهوری اسلامی (ج.ا.ا.) ایران قبل از او بیان کرده اند، نامبرده در سیاست داخلی و بین المللی "خطوط قرمز" نظام را نقض نخواهد کرد. کارگران و جوانان، مردمان کشور می بایست بدانند "خطوط قرمز" ج.ا.ا.، در این مورد و موارد دیگر، از سلطنت سابق به ارث رسیده و به منافع آنان خدمت نمی کند.

خطوط قرمز جمهوری اسلامی ایران هیچ وجه اشتراکی با منافع مردم، یعنی استقلال و آزادی،

تاریخ بیش از نیم قرن برنامه نظامی هسته ای به دوران دیکتاتوری خونینی بر می گردد که با کودتای بدنام اوت ۱۹۵۳ هدایت شده از سوی سازمان سیا در قدرت گذاشته شد—سلطنت پهلوی استقرار یافته و تزئین شده از سوی سازمان سیا. در نتیجه، پهلوی-ساواک که از سوی ایالات متحده هدایت و حمایت می شد، کمرشکن ترین سرکوب در تاریخ کشور را بر مردم تحمیل کرد. رژیم که شریک استراتژیک واشنگتن در منطقه خاورمیانه بود.

برنامه نظامی هسته ای تحت پوشش برنامه ای صلح آمیز در سال های ۷۸-۱۹۷۴ آغاز شد. تا این که انقلاب ۱۹۷۹ شاه را سرنگون کرد، به پایگاه های واشنگتن در کشور پایان داد و برنامه های مشترک آنها را مختل کرد. از جمله برنامه هسته ای.

بعد از چهار سال پس از انقلاب، برنامه نظامی هسته ای توسط ج.ا.ا. از سر گرفته شد—حکومتی که مخالف وظائف فوتی و تاریخی انقلاب بود و می باشد.

۱- نفی انقلاب ۱۳۵۷. انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) اقدام گسترده کارگران، جماعات میلیونی شهر و روستا، به رهبری اعتصابات انقلابی کارگران نفت بود که نمای استبدادی به ظاهر قدرتمند را شکست، چنانچه صفوف ارتش سلطنتی، پنجمین ارتش بزرگ جهان، به حمایت از مردم روی آورد. شاه و دار و دسته ژنرال ها و شکنجه گران ساواک او منزوی گشته و آماده بودند تا توسط موج انقلاب جارو شوند. پیروزی انقلاب در ۲۰ و ۲۱ بهمن ماه، ۱۱-۱۲ فوریه، در همان سال به وقوع پیوست.

سلطنت استبدادی سرنگون شد. واشنگتن و دیگر قدرت های امپریالیستی میزبان بقایای پهلوی در سازمان های تبلیغاتی خود، همانند برنامه های رادیویی متعدد فارسی که به سمت ایران پخش می شود، و دستگاه های اطلاعاتی شان، شدند. زندگی اشرافی بقایای سلطنت، اینک بدون قدرت سلطنت مطلقه، با تکیه بر ثروت های عظیم تحت اختیارشان، که از کشور بیرون برده بودند، در خارج ادامه یافت.

انقلاب پیروزمندانه آماده بود تا با تحقق استقلال و آزادی به جلو حرکت کند. این امر مستلزم یک حکومت مستقیم مردمی بود، همانند جمهوری کارگران و کشاورزان که در آن زمان توسط سوسیالیست های کارگر پیشنهاد شده بود. حکومتی که بر اساس اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان، صاحبین جامعه و انقلاب استوار است. تنها چنین اتحادی می تواند دموکراسی (شامل آزادی شیعه و دیگر مذاهب) را برقرار نموده و حفظ کند و برای حل وظایف تاریخی سرمایه داری اقدام نماید: یعنی

تحقق کامل حقوق زنان، اقوام (همانند کرد، عرب، ترک، گیلک، ترکمن، بلوچ و غیره که ریشه ستم برآنان به استقرار پهلوی اول توسط انگلیس برمی گردد) و اقلیت های مذهبی (همانند سنی، زرتشتی، کلیمیان، مسیحیان، بهائی، دراویش و دیگران)، جوانان و دانشجویان، کارگران و کشاورزان، متخصصان و صاحبان کسب کوچک، و هنرمندان و روشنفکران.

با رد وظایف تاریخی سرمایه داری که مردم خواستار آن بودند، حکومت جمهوری اسلامی ایران برقرار شد — به جای حرکت به جلو با انقلاب، مسیر عقب گرد، بازدارنده انقلاب، از سوی ج.ا.ا. تعیین شد.

حکومت جدید توسط خمینی (آیت الله العظمی، که به حمایت از موضع برانداختن سلطنت جلب شده بود) با حمایت اپوزیسیون طرفدار شاه، مشتقات پوپولیست- خلقی آن که اخیرا از زندان های شاه آزاد شده اند، همه قدرت های امپریال، و مسکو و پکن برقرار شد. نفی اراده مردم به عنوان جمهوری اسلامی ایران با حداکثر ۲۵ درصد حمایت مردمی تعریف شد. این راه حل به عنوان حمایت "۹۹٪" مردم از طریق همه پرسى اعلام گردید. سازمان دهندگان این همه پرسى بعدا یادآور شدند که در بسیاری از نقاط کشور همه پرسى نمی توانست برگزار شود و عملا برگزار نشد.

کودتای اوت ۱۹۵۳ به رهبری سازمان سیا که شاهی را که از کشور فرار کرده بود به قدرت بازگرداند، ائتلافی از حامیان را پشتوانه سلطنت قرار داد. برقراری سلطنت با حمایت اتحاد زاهدی-کاشانی (بعدا در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد)، که هر دو همکار آلمان نازی در دوران رایش سوم بودند، قوام یافت. به طور خلاصه، سلطه سلطنت توسط ائتلاف شیعه-بازار تکمیل شد تا یک کودتای موفق ایجاد گردد.

ساواک سازمان یافته از سوی شاه-واشنگتن، که بعدها برای اتمیزه کردن مردم زحمتکش از طریق سرکوب لجام گسیخته و اختناق تا استخوان تاسیس شد، با کنترل فکری شیعه در سیستم آموزشی، مدارس ابتدایی و متوسطه همراه شد، جایی که

نمی داشتند (تصفیه های سیاسی/فیزیکی که در این سازمان ها استتفا نداشت و فرصت بعد از انقلاب را این جریانات برای حذف دیگری دیدند؛ تا سر حد ترورهای متعدد شخصیت های سرشناس در ج.ا.ا.)، فاصله گیری بیشتر خمینی با شاه را باعث شد. او موضع حکومت منهای سلطنت را اتخاذ کرد تا جای پایش را در برابر اپوزیسیون آخوند-ستیز، اشاعه شده از سوی بورژوازی لیبرال و مشتقات سیاسی خلقی-چریکی آن، محکم نماید. در عین حال پیشنهاد حکومت اسلامی، او را در میان محافل سنتی شیعه حفظ می کرد. با پیروزی انقلاب او اپوزیسیون سنتی طرفدار شاه، مشروطه خواهی حاکم، را به کار گرفت و در این زمینه از حمایت بازار و قدرت های امپریال بیش از پیش برخوردار شد.

نام جویان، که پایگاه مردمی قابل توجهی در کشور نداشتند، مانند رهبران اپوزیسیون بورژوایی لیبرال طرفدار شاه، در شخص مهدی بازرگان (۱۹۰۷ تا ۱۹۹۵) از سوی خمینی برای به دست گرفتن سکان دولت به ریاست دولت موقت و شورای انقلاب منصوب گردیده و دیگر رهبران بقایای جبهه ملی نیز به کار گرفته شدند. بازرگان^۲ به عنوان نخست وزیر موقت در تلویزیون ملی ظاهر شده و با افتخار می گفت که با انقلاب مخالف است! لازم بود ملت به سبب برخوردار شدن از نخست وزیری او خود را مدیون بداند و سپاسگزار باشد—ملت می بایست سرچایش بنشیند چون به اندازه کافی خراب کرده است! وزرای او نیز، مانند معین فر، مهندس عمران، هیچ زمانی را برای زندانی کردن رهبران کارگران صنعت نفت در آبادان، که رهبران اعتصابات انقلابی کارگران صنعت نفت و صاحبان اصلی انقلاب بودند، از دست ندادند.

در دوران بلافصل پس از انقلاب، به سبب ابتکار عمل حامیان کارگر، تنها یک مناظره موفق زنده تلویزیونی از سوی یکی از نمایندگان صاحب نام

بسیاری از معلمان با مخالفت عوامل تند شیعه، در کلاس درس و در بورکراسی آموزشی، مواجه شده از تدریس نظریه تکامل یا سایر موضوعات خارج از موضوع شیعه هراس داشتند؛ مبادا با برچسب کمونیست از سوی عوامل شیعه، با سرکوب ساواک، مواجه شوند.

هنگامی که سیادت شاه-ساواک منفور در سال ۱۳۵۷ منزوی و مورد طرد تاریخ قرار گرفت، زمان آن فرا رسید که دستگاه سرمایه داری، داخلی و بین المللی، به ائتلاف شیعه-بازار^۱ در سال ۱۳۳۲ روی آورد که حول ژنرال فضل الله زاهدی (۱۸۹۲ تا ۱۹۶۳) و روحانی ابوالقاسم کاشانی (۱۸۸۲ تا ۱۹۶۲) تشکیل شده بود تا پایگاه دولت جدید کشور بر پایه ائتلاف کمتر شناخته شده حامیان سلطنت قدیم کماکان ادامه یابد. زمینه تامین این راه حل به سبب حضور خمینی تسهیل می شد.

در طی سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد توسط سازمان سیا، خمینی بر این اعتقاد بود که "ما"، یعنی شیعه-بازار، از شاه به قدرت گماشته توسط واشنگتن، در اداره امور مملکت توانائی بیشتری داریم و کافیهست چنین فرصتی به ما داده شود تا آن را به اثبات رسانیم. در میان شیعه-بازار در این زمینه با او هم عقیدگی موجود بود. بالاخره کار خمینی به انتقاد از سلطنت کشید (خرداد ۱۳۴۲). به سبب مصونیت سیاسی مرجعیت شیعه او از کشور تبعید شد؛ اول به ترکیه و سپس عراق. طی یک دهه، دینامیسم تحرکات بقایای کوچک جبهه ملی، همانند نهضت آزادی، در ترویج عملیات گروه های مسلح مشابه با نارودنیک روسیه تزاری قدیم—هدف بازرگان استفاده از عملیات چریکی جوانان برای کسب سهم تحت سلطنت بود—و عملکرد عمودی و سرکوبگر سیاسی حامیان این گرایشات خلقی در دانشگاه ها که حضور سیاسی دیگران را تاب

۱ در دوران سیادت شاه مستقر شده توسط کودتای سازمان سیا، به سبب ائتلاف مورد نظر کودتا، حوزه علمیه قم مرکز تجدید حیات ایدئولوژیک کشور شد. (رجوع شود به گرایشات جدید تاریخ جهان توسط بابک زهرانی، ۲۰۱۵، در بلاگ نامبرده). محقق برجسته شیعه، علامه طباطبائی در این ایام از همکاری حسین نصر، فیلسوف آریامهری، (بعد ها رئیس دانشگاه آریامهر) برخوردار بود و همچنین محققین همانند هنری کریبن. ظرف ۲۵ سال طی سیادت شاه مساجد شیعه در کشور، مطابق با مشی واشنگتن علیه اتحاد شوروی، به پنجاه هزار رسید (تعداد مساجد اکنون قریب ۹۰ هزار است، بدون این که یک مسجد سنی ساخته شود، که اغلب از شرکت کننده برخوردار نیستند). فعل و انفعالات کمونیست-ستیز و علیه طبقه کارگر توسط رژیم تاسیس یافته از سوی کودتای سازمان سیا در اوج قرار داشت. میوه های سیاسی ارتجاعی این نقشه توسط ج.ا.ا. در ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب به کار گرفته شد. طی سال های سرکوب سوسیالیست های کارگر، "روش رئالیسم" نوشته علامه از سوی بازجویان اوین چنان در زندان صدائی بلند بود که مجال نبود سوال شود که اگر این اثر راه گشاست پس چرا نویسنده و مروج آن، جملگی مخالف انقلاب ۱۳۵۷ بودند.

۲ برای آشنائی بیشتر به مقالات در مورد بازرگان در شماره های ۲ و ۳ کارگر (دوره سه) مراجعه کنید. بازرگان، مهندس نساجی، تحصیل کرده در فرانسه، در زمان پهلوی اول است. او نهضت آزادی را در سال ۱۹۶۱ در زمان پهلوی دوم سازمان داد. او خود را با توضیح شیعه "علمی" مشغول می کرد و فراخوان احمد کسروی (۱۹۴۶-۱۸۹۰) علیه کلیت شیعه را به صورت شیعه منهای روحانیت تعدیل نمود. کارهای فکری او شامل ادبیات ارتجاعی به صورت تمسخر دین زرتشت، یهود و دیگر ادیان بود و برای گرفتن پست در استبداد پهلوی، مبارزه مسلحانه را، همانند نارودنیک در زمان تزار روس، طی محاکمه در برابر بیدادگاه نظامی شاه (۱۹۶۳) تبلیغ کرد. قبل از کودتای ۲۸ مرداد او یک مدیر مذهبی بود که از نخست وزیری محمد مصدق (۱۸۸۲-۱۹۶۷) حمایت می نمود. او و طرفدارانش، همانند جانشین اش دکتر ابراهیم یزدی (۱۹۳۱-۲۰۱۷) به عنوان یهود-ستیزان سرسخت تا آخر عمر عمل کردند.

تاریخ کارگزاران دولتی تبدیل شد که با چنگ و دندان - از جمله بمب گذاری-ترور و اعدام- برای در اختیار گرفتن سهمی از قدرت دولت و کنترل منابع کشور، با یکدیگر می جنگیدند. چارچوبی که با کنار گذاردن نقش مستقل ملت، کم و بیش تا به امروز ادامه یافته، و یکی از فاسدترین حکومت ها، در ادامه روال فساد در استبداد بی رحمانه سابق، در تاریخ کشور را به نمایش گذارده است.

در ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) مشروطه خواهی حاکم بود که با تعیین مشروعه خواهی، نقطه مقابل خود، به عنوان شکل حکومت وارد عمل شد. خمینی ج.ا.ا. را با بکار گرفتن فعالین و حامیان بورژوازی لیبرال سازمان داد. چنانچه برای جلب کسانی که با انقلاب مخالف بودند، همانند مهدی چمران و بسیاری دیگر که دور از دست قرار داشتند، از تلاشی فرو گذار نکرد. تمام هدیه های مناصب حکومتی وضعیت اصلی بورژوازی لیبرال را تغییر نتوانست داد. چنانچه گرایشات سیاسی در صدر دولت موقت و خیل مشتقات خلقی/چریکی آن، و قدرت های امپریال تنها فشار سیاسی در حاشیه، در میان طبقات متوسط، را سبب شد. فشار سیاسی قابل ملاحظه ای. (چنانچه این فشار در آن زمان به صورت تعدادی محدود در صفوف نهضت سیاسی ما، در میان کسانی که کمترین فهم را از استقلال سیاسی داشتند، نیز حس می شد. فشاری که دو انشعاب غیر اصولی در میان گرایش سیاسی کارگر، اولی در سال اول انقلاب و دومی در زمان اوج گیری ترور-بمب گذاری، را به نمایش گذاشت. امید ما این بود که حامیان بورژوازی لیبرال در میان ما به انشعاب متوسل نشده به خود شانس یادگیری اصول استقلال سیاسی را بدهند. دلیلی برای انشعاب نبود. ابراز نظریات در نهضت ما به جای خود باقی بود. با حفظ وحدت فرصت صرف نظر یا تغییر مشی بر اساس تجربه برای کلیه انشعابیون بیشتر در دست می بود. لیک متأسفانه، انشعاب های که قادر نبود که در مشی مصمم استقلال سیاسی خلی وارد کند و بیشتر به خودزنی شباهت داشت به عمل آمد.)

بمب گذاری- ترور و اعدام در زمان جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) صورت گرفت. زمانی که اجبار نظامی به هنگام دفاع ملی در برابر تهاجم

خمینی با بابک زهرائی سردبیر نشریه کارگر درباره اقتصاد با بیش از ۲۲ میلیون بیننده برگزار شد و طی آن امکان یافت تا این حقیقت بیان شود که ج.ا.ا. "و عده ای برای زحمتکشان ایران در ناکجا آباد است-و تنها سازندگان کشور، یعنی کارگران و کشاورزان، قابلیت هدایت جامعه را دارند." تمام روزنامه های کشور به رویداد مناظره زنده تلویزیونی به تفصیل خوشامد گفتند. لیک، هیات حاکم جدید که این مناظره تلویزیونی از دستشان در رفته بود از آن پس برای جلوگیری از تبادل نظر و بحث جدی مسائل، که تنها با حضور استقلال سیاسی میسر است، همت گماشتند. عوامل رهبری شیعه-بازار برای جلوگیری از پخش نشریه کارگر، کتب انتشارات فانوس و حبس فعالین سوسیالیست های مستقل، برنامه ریزی کردند و عملیات حبس فعالین سوسیالیست را به طور مداوم، از اهواز تا کارخانجات متعدد در تهران، به اجرا گذاردند. تا این که طی سه سال جهت ممنوعیت نشر کارگر و بازداشت و حبس رهبران گرایش سوسیالیست اقدام نمودند. (رجوع شود به مقاله زیر سایه خمینی، در خط اول سرکوب سوسیالیست ها، کارگر شماره ۲ دوره ۳). در طی این سه سال که عملاً به احیای قانون ضد اشتراکی ۱۳۱۰ رضا خانی رسید، رهبران و جناح های متنوع شیعه-بازار که مثله کردن حقوق مستقل ملت کار روزانه شان بود، کم و بیش همانند امروز، کلامی جدی در حل مسائل کشور، مگر خلط مطلب، یا توهین و افترا و بهم زدن جلسات و حضور یکدیگر را بیان نداشتند - رویه ای که همواره مورد تأیید قدرت های امپریال است و در عین حال از سوی گروه های خلقی-چریکی در مقابل دانشگاه به نمایش گذارده می شد. اگر جناحی از حاکمیت کنار زده می شد جایش را همان حرف ها توسط افراد جدید می گرفت:

دوره تصدی رهبران لیبرال بورژوا در کمتر از یک سال پس از انقلاب به پایان رسید. بازرگان پس از برکناری خود اظهار داشت که از او به عنوان راننده برای راندن اتوموبیل رژیم خمینی استفاده شد و پس از رسیدن به مقصد کنار گذاشته شد. افراد دیگری بودند که برای آن که پشت فرمان بنشینند روزشماری می کردند. در واقع، بسیاری دیگر این کار را کردند. تاریخ جمهوری اسلامی ایران به

بود؛ در میان این دیدگاه‌ها، کارگر پیشنهاد می‌کرد رهبری قوای نظامی، اعم از سپاه و ارتش، تحت فرماندهی سازمان‌های مستقل کارگری، همانند اتحادیه‌ها و شوراهای، قرار گیرند تا پیروزی در جنگ را تضمین کنند؛ و جان فرزندان مردم زحمتکش را که توسط رهبری شیعه-بازار بی رحمانه به میادین مین فرستاده می‌شدند، ده‌ها هزار نفر در جنگ که بدین وسیله کشته می‌شدند را رهبری کارگران نجات دهند. جنگ ایران و عراق، شاید طولانی‌ترین جنگ در تاریخ تا آن زمان، در نهایت بی نتیجه ماند.

شروع مجدد برنامه نظامی هسته‌ای در دوران سرکوب کارگر و حق بیان مستقل و سازماندهی کارگران و متحدان آنها در جامعه، زمانی است که برنامه اتمی نظامی شاه و اشنگتن به رهبری خمینی-رفسنجانی از سر گرفته می‌شود. دومی می‌گوید اسرائیل یک کشور تک بمب است که می‌تواند از روی نقشه محو شود. او نه تنها می‌گفت، بلکه برای رسیدن به این هدف که دهه‌ها است توسط کل رهبری جمهوری اسلامی دنبال می‌گردد، عمل می‌کرد.

"خطوط قرمز"، به اصطلاح حق غنی سازی اورانیوم، استیلا بر منطقه یا منهدم کردن کشور یهودیان، در یک زمان یا زمان دیگر، تنها در خدمت منافع استبداد سرنگون شده پهلوی، قدرت‌های امپریال به رهبری و اشنگتن، و حاکمیت شیعه-بازار است که پس از سرنگونی استبداد پهلوی با انقلاب ۱۳۵۷ بین منافع ملت و قدرت‌های امپریال گیر افتاده است.

تور-اعدام با هم کشمکش خونین داشتند) — که پس از بازداشت کوتاه مدت اعلام نماید که طرفدار دادرسی است و به سوسیالیست‌های کارگر در خارج از زندان اولتیماتوم دادستانی/لاجوردی را می‌دهد تا منحل شوند. اخلاص در مبارزه برای حقوق مدنی و تأثیر بر برخی از روشنفکران برای موضع‌گیری علیه حقوق مدنی زندانیان محصل این مانور دادستانی ج.ا.ا. بود. سایر چهره‌های کمتر شناخته شده نیز در همین برهه توسط پلیس سیاسی مورد استفاده قرار گرفتند — زمانی که نمی‌توانستند حزب رامنحل کنند اقدام به انحلال برنامه سیاسی کارگر نموده و نظریاتشان از سوی ج.ا.ا. منتشر می‌شد. همراه با این عملیات، از دور و نزدیک، درخواست بود که چنین افرادی به عنوان خیانت‌کننده یا مرتد معرفی شوند. کاری که سوسیالیست‌ها تحت تعقیب و زندانی از انجام آن امتناع می‌ورزند؛ زیرا آنها دارای یک سنت اصولی طولانی هستند که به جنبش دانشجویی دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد و آنان را از مابقی گرایش‌های سیاسی استالیانیست یا بورژوا ناسیونالیست مجزا می‌کند. چنین رویدادهایی در جریان مبارزه برای حقوق مدنی زندانیان بی سابقه نیست. بطوریکه در زمان دفاع از زندانیان سوسیالیست در اهواز در سال اول انقلاب، پدر یکی از زندانیان طی نامه‌ای از دادگاه انقلاب تقاضای اعدام پسرش را نمود. در این برهه، در مورد کسانی که با دادستانی همدستان شدند، سوسیالیست‌های کارگر به دیدگاه‌های همه احترام می‌گذاشتند، حتی اگر دولت از آنها برای سرکوب سیاسی استفاده کند و از مسیر مبارزه برای حقوق مدنی منحرف نمی‌شدند. در عین حال صبورانه نظریات خود را به طور مثبت توضیح می‌دادند که استقرار حکومت کارگران و کشاورزان ضرورت استقرار دموکراسی و بدست آوردن حاکمیت ملی می‌باشد.

مورد حمایت و اشنگتن از سوی عراق، بر سیاست کشوری سایه افکنده و حکومت به دنبال تعلیق آزادی‌های مدنی و سیاسی می‌باشد که انقلاب به سختی به دست آورده است — سرکوب دموکراسی در شرائط فقدان اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان از ضروریات حاکمیت در کشور نیمه-مستعمره همانند ج.ا.ا. هستند. نمایندگان سیاسی شیعه-بازار به دنبال چک و چانه زدن بر سر مناصب و منابع مالی استقرار دموکراسی و حقوق مردم کارگر و زحمتکش را مانع عملیات خود می‌بینند. در کمتر از چهار سال پس از انقلاب، در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱، نشریه کارگر، صدای سیاست مستقل در کشور ممنوع و رهبران سوسیالیست زندانی شدند. سوسیالیست‌ها که در سال اول پس از انقلاب قریب یکصد ماه زندانی شدند، روندی که به طور کلی در سال‌های بعدی ادامه داشت، اینک در زمستان ۱۳۶۱ با حبس رهبرانشان مواجه شدند.

آزادی‌های مدنی و سیاسی تنها برای کمتر از ۴ سال پس از انقلاب ۱۳۵۷، زمانی که از اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان از سوی ج.ا.ا. جلوگیری به عمل آمد، در ایران رونق محدود داشت. شیعه-بازار تحت هدایت قدرت‌های امپریال — لندن و اشنگتن — برنامه سرکوب حزب توده و کل گرایش‌های مستقل طبقه کارگر را در سال ۱۳۶۱ به اجرا گذارد. آغاز مجدد برنامه نظامی هسته‌ای دولت در همین ایام صورت گرفت. همان اتحاد شیعه-بازار با قدرت‌های امپریال (شامل بقایای پهلوی) که سرکوب ۱۳۶۱ را به عمل آورد در تابستان ۱۳۶۷ اعدام دسته جمعی زندانیان را به اجرا گذاشت. در این تابستان، مطابق با اظهارات مرتضوی زنجانی (حجت الاسلام) که ریاست زندان اوین را عهده دار بود، و چنانچه مشاهده شد با شتاب مخالف اعدام‌ها بود، تعداد به دارآویختگان در سراسر کشور ۶۲۰۰ تن اعلام شد.

حبس‌ها، به رهبری و حمایت قدرت‌های امپریال، بدون هیچ اتهامی علیه بازداشت شدگان صورت گرفت؛^۳ ابراز دیدگاه سیاسی مستقل دلیل حبس

^۳ بعلاوه محیط غیر انسانی زندان‌های ج.ا.ا.، جبهه ابزار حبس‌ها هنجارهای شناخته شده پلیس سیاسی است. مانند واداشتن یک نامزد ریاست جمهوری کارگر، که خیلی قبل‌تر از آن زمان از جنبش‌ها جدا شده بود — بر اساس پلتفرم بورژوازی لیبرال که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران نباید در جبهه‌های جنگی غرب کشور دخالت کند (موضوعی که حداقل بهمانند یک پرووکاسیون می‌ماند چرا که رئیس‌جمهور اول و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در همین ایام بر سر جلوگیری از نقش سپاه پاسداران در جنگ با توسل به

درک "خطوط قرمز" کاذب آقای عراقچی و حاکمیت شیعه-بازار بر اساس سابقه کاملاً دانسته شده برنامه هسته ای نظامی در کشور ضروری می باشد:

۲- تاریخچه برنامه هسته ای نظامی از سلطنت تا ج.ا.ا. به گفته مرحوم اکبر اعتماد (۱۹۳۰-۲۰۲۵)، رئیس سازمان هسته ای در زمان شاه، برنامه هسته ای ایران تحت حاکمیت استبداد خونین پهلوی سابق در سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ آغاز شد. برنامه به بهانه ای مسالمت آمیز شروع می شود و دستور شاه به آقای اعتماد این است که در آینده، در زمان مقتضی به ساخت بمب اتمی تبدیل شود. شاه مقداری از دلارهای نفتی "خود" در دهه ۱۹۷۰ را سرمایه گذاری می کند—خانواده سلطنتی در همه امور، از خرید تسلیحات تا کالاهای لوکس و آثار هنری، خود را مطلق العنان احساس نموده و مانند مالک کشور عمل می کردند—در صنایع هسته ای خارج از کشور، به ویژه در فرانسه سرمایه گذاری کردند. شاه چندین دانشجوی اسلامی را به دانشگاه ها اعزام می کند (به رهبری حسین نصر، فیلسوف دربار سلطنتی، که آنها را در برابر حامیان پوپولیست/چپ گرا، مُد آن زمان، انتخاب می کرد) تا به فناوری هسته ای در MIT و سایر دانشگاه های نخبه ایالات متحده دست یابند. این دانشجویان پس از انقلاب برای خدمت در برنامه هسته ای نظامی تحت جمهوری اسلامی ایران باز می گردند، بسیار شبیه به مرحوم اعتماد تحت حکومت شاه.

انقلاب ۱۳۵۷ که پهلوی را سرنگون کرد و ساواک، پلیس مخفی منفور آن، را منحل کرد، بسیاری از پروژه های پهلوی را متوقف کرد. از جمله برنامه هسته ای.

از سرگیری برنامه هسته ای در زمان جنگ ایران و عراق است؛ تقریباً در همان زمان که زندانی شدن سوسیالیست ها و ممنوعیت کارگر در زمستان سال ۱۳۶۱، ۱۹۸۳، صورت می گیرد. تا این که در سال ۱۹۸۵ این برنامه به طور کامل تأسیس شد. کشور به دنبال ساخت یک بمب هسته ای تا آغاز قرن بیست و یکم است. این زمانی است که کادرهای حاکم شیعه-بازار به رهبری رفسنجانی همگی اعلام می کنند که اسرائیل یک کشور تک بمب است که می توان آن را برای همیشه نابود کرد.

تا زمانی که رسماً در سال ۲۰۱۳، جمهوری اسلامی ایران توافقنامه ای را با دولت اوپاما امضا می کند تا استخراج اورانیوم را به سطوح پایین محدود کند. بر اساس محاسبات جمهوری اسلامی ایران، این توافق مبنای ساخت بمب در آینده را دست نخورده باقی می گذارد. این طرح پس از امضای توافق از هم می پاشد. متعاقباً، جمهوری اسلامی با افتخار می گوید که هیچ چیز مانع رسیدن ما به هدفمان نمی شود و اورانیوم را تا ۶۰ درصد تصفیه می کند و بر اساس برخی گفته ها نزدیک به یک تن از این ماده را به اندازه ای جمع می کند که حدود ده بمب را بسازد. در تمام این مدت، دولتمردان جمهوری اسلامی به طور متفاوتی می گویند که می توانند در عرض چند هفته یا چند روز بمب بسازند — که ما هنوز رسماً بمب اتمی نساخته ایم!

در سال ۲۰۲۵، جمهوری اسلامی ایران شرکت در دور جدیدی از مذاکرات با دولت ترامپ را آغاز می کند. طی این مذاکرات با تهران، واشنگتن که منافع منطقه ای اش بالاتر از حق موجودیت اسرائیل قرار دارد، کلیت مبهمی را به عنوان هدف از مذاکرات پیشنهاد می کند: جمهوری اسلامی ایران بمب هسته ای نداشته باشد. این مذاکرات پس از تحمل ضربات به ج.ا.ا. از طریق موفقیت اسرائیل در عقب راندن حماس در غزه، و حزب الله در لبنان، که زمینه را برای سرنگونی دیکتاتوری اسد در سوریه فراهم کرد، صورت می گیرد.

واشنگتن و دیگر قدرت های امپریالیستی به طور خاص از جمهوری اسلامی ایران نخواستند که گروگان های اسرائیلی زندانی توسط حماس را آزاد کند. واشنگتن به بهانه پایان دادن به جنگ در خاورمیانه، مانند دولت قبلی، نقش محوری جمهوری اسلامی را در جنگ یهودگش در ۷ اکتبر سرپوش گذاشته و موانع بر سر راه اسرائیل برای دفاع از خود در برابر تهدید وجودی غنی سازی اورانیوم جمهوری اسلامی ایران، به عنوان آماده سازی برای ساخت بمب هسته ای، قرار داده است. واقعیتی که نیم قرن برنامه هسته ای نظامی آن را آشکار نموده است.

"خط قرمز" کادر حاکم کنونی پزشکیان-عراقچی تحت رهبری خامنه ای، به عنوان تضاد با حقوق

نیاز به همه پرسی ملی بدون شک، کشور برای رد برنامه غنی سازی اورانیوم و همچنین برنامه موشکی اش به نظر خواهی از هموطنان، که از بدترین مشکلات اقتصادی رنج می برند، به صورت همه پرسی ملی، نیاز دارد. اقدامی که می تواند دستان اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان را برای برپایی دولت خود تقویت کند. تنها دولتی که می تواند به جهش در ریشه کن کردن میراث فاجعه اقتصادی شیعه-بازار دست یافته و پایان دادن به برنامه هسته ای نظامی را به انجام رساند.

هدف صعود شیعه-بازار متعلق به کودتای ۱۹۵۳ به رهبری سازمان سیا پس از انقلاب ۱۹۷۹ تحت عنوان ج.ا.ا. که از سوی خمینی (آیت الله العظمی) و کل مشروطه حاکم، بورژوازی لیبرال، بر اریکه قدرت تکیه زد دور کردن مردم از تصمیم گیری ها می باشد. مردم باید به هر قیمتی از تصمیم گیری مستقل دور بمانند؛ موضوعی که توسط همه قدرت های امپریالیستی هدایت و حمایت می شود. پارادایم منازعات حاکمیت در اوج ترور-اعدام با حمایت قدرت های امپریال است و نه رونق دموکراسی که تنها با تکیه بر سازماندهی مستقل و وحدت کارگران و کشاورزان می تواند برپا شود.

بنابراین، تصور بسیار وحشیانه کسب دانش برای ساخت بمب اتمی، یا تولید بمب و موشک و پهباد "هوشمند"، همه مغالطه های شیعه-بازار به عنوان دفاع از سرزمین مادری که توسط ج.ا.ا. ارائه می شود، با نتایج منفی در جنگ ایران-عراق به نمایش گذاشته شد. آن جنگی بود که عامل متری در سمت ایران بود. با جنگ های ارتجاعی ج.ا.ا. در منطقه، زمانی که حقانیت تاریخی علیه آن است، حتی بیش از گذشته، تنها اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان، دولت مستقلی که آنها تشکیل می دهند، عمل و پیام امید و پیشرفت است. برای توسعه و صلح، نه تنها برای ایرانیان بلکه برای بقیه منطقه و جهان.

حاکمیت ملی و رهائی ملی نیازی به غنی سازی اورانیوم و مکمل های نظامی آن توسط دولت شیعه-بازار ندارد. برنامه های نظامی ج.ا.ا. فقط می تواند مانع دموکراسی شود و بر سر راه اراده مردم برای استقلال و آزادی سد ایجاد کند، همانطور که در ۴۵ سال حکومت جمهوری اسلامی ثابت شده است.

حاکمیت ملی/کشوری، افشا شده است. تاریخ برنامه اتمی از ابتدا تا به امروز، نشان میدهد که شاه، واشنگتن، و سپس کادر شیعه-بازار از سال ۱۳۶۱ به بعد، ابتدا در زمان خمینی-رفسنجانی و سپس خامنه ای و روسای جمهور تحت امر او، خاتمی، احمدی نژاد، روحانی، رئیسی و پزشکیان به همراه واشنگتن، وجود دارند. اثر پای ملت یا حاکمیت ملی در این خط قرمز که نیم قرن از شاه واشنگتن تا شیعه-بازار و واشنگتن امتداد دارد، کجاست؟ هیچ علامتی از ملت روی این خط قرمز وجود ندارد. همانطور که انقلاب ۱۹۷۹ ثابت کرد که موفقیت در حاکمیت ملی، نه به تسلیحات، متعارف و غیره، بلکه به قدرت ده ها میلیون متحد در عمل متکی است.

جای تعجب نیست که حاکمان و کادرهای آن نمی توانند در مقابل عامه و مردم برای دفاع از برنامه اتمی نظامی خود بایستند. برای نیم قرن، برنامه هسته ای نظامی یک پروژه مشترک بین حاکمان کشور و قدرت های امپریالیستی است که اکنون به دولت ترامپ به ارث رسیده است. هیچ حقیقت حاکمیت ملی در آن وجود ندارد که بتوان علنا از آن دفاع کرد.

برای تعریف و حل تضادهای بسیار زیادی که برنامه هسته ای نظامی با آن مواجه است، نیاز به بحث در پشت درهای بسته است تا از بحث و مخالفت عمومی جلوگیری شود. به حدی که آقای عراقچی آشکارا و با افتخار از پرسش و پاسخ احتمالی نهادهای امپریال در هر تریبون عمومی فرار می کند.^۴ اگر آنها بپرسند، چرا صنعت غنی سازی اورانیوم خود را در اعماق تونل ها و کوه ها قرار دادید چه می توان پاسخ داد؟ اگر بپرسند چرا ۶۰ درصد غنی سازی اورانیوم تولید می کنید، چه؟ اگر کسی از زمان شروع مجدد برنامه هسته ای با سرکوب سیاست مستقل در سال ۱۳۶۱ و بازگرداندن سرکوب سازمان مستقل طبقه کارگر از سوی پهلوی بپرسد، چه؟ تمام بحث های عمومی در مورد حاکمیت ملی که زیر چکش برنامه های نظامی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، باید ساکت شود. "خط قرمز" ج.ا.ا. هیچ وجه اشتراکی با منافع حاکمیت ملی ندارد.

۴ عراقچی در رویدادی که توسط کنفرانس بین المللی سیاست هسته ای کارنگی (۲۲ مارس ۲۰۲۵) برگزار شد، "به صورت علنی" مذاکره نخواهد کرد.

کند. رهبران ج.ا.ا. منطقه خاورمیانه را به عنوان منطقه "ما" اعلام می کنند و همان راه عظمت شوونیستی پهلوی مخلوع را در اشکال جدید دنبال می کنند.

۴- سیاست حاکم در ج.ا.ا. آغشته به یهودستیزی. در طول تاریخ تأسیس ج.ا.ا. سوسیالیست های کارگر گرایش سیاسی استثنایی هستند که از حقوق زنان، اقوام و ادیان اقلیت دفاع می کنند. نمایندگان کارگر از همان ابتدا آشکارا اعلام کردند، مانند مناظره زنده تلویزیون ملی در برابر ۲۲ میلیون نفر، که جمهوری اسلامی ایران "و عده ای به ناکجا آباد است. و اتحاد کارگران و کشاورزان که کشور را می سازند تنها راه حل استقرار دموکراسی و دستیابی به وظایف تاریخی سرمایه داری است." یعنی احقاق حقوق زنان، اقوام و اقلیت های مذهبی، جوانان و دانشجویان، کارگران و کشاورزان، متخصصان و صاحبان کسب کوچک، و هنرمندان و روشنفکران.

تبلیغات نوع نازی ج.ا.ا. علیه اسرائیل نفرت پراکنی بی وقفه است. به عنوان مثال، روز "قدس" در اواخر ماه رمضان توسط دولت، هر سال خواستار نابودی اسرائیل است. همین امر در مورد تمام اقدامات تحت حمایت دولت در طول حج یا زیارت کربلا و نجف نیز صدق می کند. کلیت طیف حاکم در ج.ا.ا. از کیهان گرفته تا شرق، مواد متعفن یهود-ستیز که یهودیان-صهیونیست ها نظام مالی و واشنگتن را کنترل می کنند، به صورت روزانه تبلیغ می کنند. برنامه هسته ای نظامی ج.ا.ا. در زمان سلطنت سرنگون شده پهلوی تحت حمایت واشنگتن آغاز شده است. مانند زمینه دولت شیعه-بازار که پس از انقلاب ۱۹۷۹ به قدرت رسید: در طول دهه های پس از آغاز برنامه هسته ای نظامی اش، مملو از توقف و حرکت، مخالفت و تحریم، ج.ا.ا. از یک حمایت کلیدی برخوردار بوده است: سرمایه داری مالی جهانی به رهبری واشنگتن علیرغم اینکه بین قدرت امپریال و مردم تحت منگنه می باشد. ج.ا.ا. این وسط خود را به عنوان رهبر جهانی یهود-اسرائیل-ستیزی معرفی کرده است—تبلیغ پُرحرارت یهود-صهیونیسم-ستیزی، موضعی که در همه جا توسط سرمایه داری مالی جهانی تبلیغ می شود.

لازم است حقایق برنامه اتمی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب جنگ برای نابودی دولت یهود در بستر تأسیس آن پس از انقلاب ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار گیرد تا "خط قرمز" شیعه-بازار که اکنون توسط آقای عراقچی علیه حاکمیت کشور ارائه شده است، بهتر درک شود.

۳- برنامه هسته ای نظامی جمهوری اسلامی ایران و جنگ برای انهدام دولت یهود. جمهوری اسلامی ایران جنگی وحشیانه علیه اسرائیل به راه انداخته است. این کشور در جنگ یهودگش در ۷ اکتبر به دلیل شکست های "محور مقاومت" تحت امرش در غزه، لبنان و سوریه با ضربات مواجه شده است. این ضربات جمهوری اسلامی را وادار کرده است تا برنامه نظامی هسته ای خود را با مذاکره با واشنگتن استتار کند، به این امید که بستر برنامه هسته ای نظامی خود را در یک ردای صلح آمیز حفظ کند.

برنامه نظامی هسته ای جمهوری اسلامی ایران با توانایی اسرائیل برای دفاع از خود در برابر این تهدید مهم به موجودیت اش، مواجه است—جهت نابودی بخش عمده ای از صنعت هسته ای جمهوری اسلامی ایران، که برخی از آنها در کوه ها و تونل ها مدفون شده اند، و به تعویق انداختن برنامه های ج.ا.ا. برای ساخت بمب اتمی برای مدتی. جمهوری اسلامی ایران با وظیفه برچیدن کل برنامه هسته ای خود که صلح آمیز نامیده است، روبرو است و امید به چنین عمل صحیح از آن نمی آید. برچیدن غنی سازی اورانیوم امتیازی عمده از سوی دولت شیعه-بازار به طبقه کارگر و متحدین آن خواهد بود و توانایی چنین کارهای بزرگ در آن دیده نشده و نمی شود. تضمین نهایی برای چنین دستاوردی، برای پایان دادن به غنی سازی اورانیوم، اقدام مستقل طبقه کارگر و متحدانش است که تعداد آنها ده ها میلیون نفر است.

در جمهوری اسلامی ایران، سرمایه داری حاکم از سیاست پهلوی منحل شده و سرنگون شده—شریک استراتژیک واشنگتن در منطقه قبل از انقلاب ۱۹۷۹—پیروی می کند و به دنبال یک دولت مسلح به سلاح هسته ای و یک قدرت موشکی منطقه ای است که بتواند سلاح هسته ای را علیه اسرائیل حمل

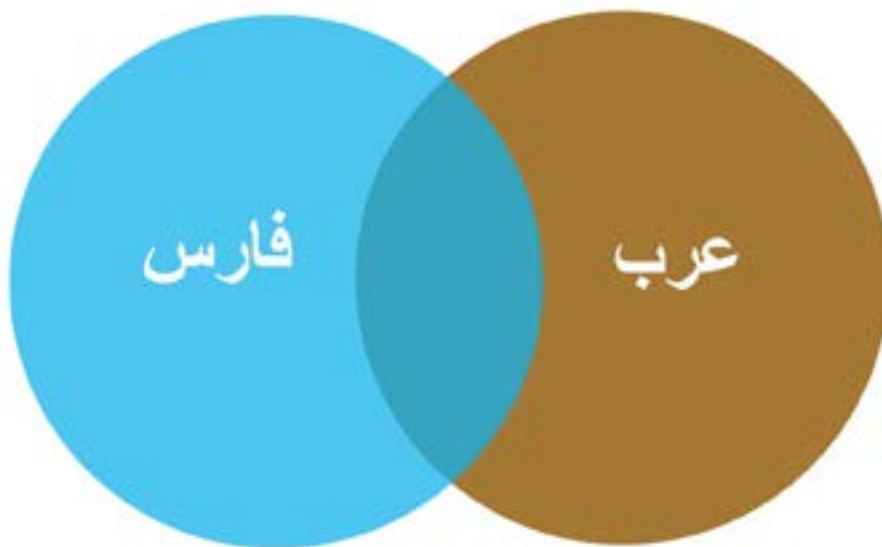
تنها راه مطمئن برای پایان دادن به برنامه هسته ای نظامی و جنگ افروزی علیه دولت یهود، اقدام مستقل طبقات عام شهر و روستا است؛ و هدف آن ریشه کن کردن یهود-صهیونیست-ستیزی در منطقه خاورمیانه است. مانند زمان جنگ جهانی دوم، یهودستیزی در حرکت سرمایه داری مالی به سمت جنگ جهانی سوم نقش اساسی دارد. ج.ا.ا. خود را به عنوان یکی از اجزای کلیدی چنین تراژدی در حال تکوین اعلام کرده است. اگر فرصتی برای انجام این کار دوباره داشته باشد، جنگ ۷ اکتبر خود را تکرار خواهد کرد، با نتایج بسیار خونین سهمگین تر.

"خط قرمز" جمهوری اسلامی ایران، که علیه اتحادیه مستقل کارگران و کشاورزان و تلاش های جامعه برای دستیابی به استقلال و آزادی از زمان آغاز حکومت شیعه-بازار در سال ۱۹۷۹ ترسیم شده است، ادامه و حفظ خطوطی که از طریق همکاری با واشنگتن و متحدان امپریالیستی آن ترسیم شده است، با توجه به رشته پیروزی های اسرائیل در غزه و لبنان که منجر به ریشه کن کردن دیکتاتوری اسد در سوریه شد، دشوار شده است.

حاکمیت شیعه-بازار که با تداوم جوهر ائتلاف زاهدی-کاشانی در کودتای بدنام سیا در سال ۱۳۳۲ توسط خمینی پس از سرنگونی شاه به عنوان یک محصول جدید دولتی برقرار شد، منزوی و افشا شده و با طرد جامعه مواجه است. ج.ا.ا. کاری نکرده است جز معرفی یکی از فاسدترین رژیم های سرمایه داری در تاریخ خاورمیانه که مصمم به نابودی دولت یهود از طریق به وجود آوردن هولوکاست دوم-جنگ جهانی سوم است.

معصومه تابان، اردیبهشت ۱۴۰۴؛ مه ۲۰۲۵

خلیج فارس و خلیج عرب



البحر

ز هرا. لازمه این کار احترام به دیگری است: در این مورد احترام به حقوق قوم/ملت عرب ساکن خوزستان و منطقه جنوب کشور.

نشریه کارگر حقیقت را اینگونه بیان می دارد: خلیج فارس (که کشورهای عرب آن را خلیج عرب می نامند). بیان حقایق در همه امور ضروری است. در مورد این آبراه، خلیج فارس و خلیج عرب مساله ریشه دار تر است و به اصل نقض استقلال و آزادی از سوی سلطنت های دول امپریال در ایران، یعنی پهلوی اول (از سوی کودتای ۱۲۹۹ مورد پشتیبانی انگلیس) و پهلوی دوم (تاسیس شده توسط کودتای سازمان سیا در ۱۳۳۲) بر می گردد. ادامه مشی استبداد پهلوی مبنای کلیه مواضع از سوی ج.ا.ا. است: یکی دیگر از خط های قرمز به ارث رسیده از رژیم دست نشانده استبداد پهلوی که با اصول حاکمیت ملی آشکارا در تضاد می باشد با مشکل حقانیت و قبولیت ملت و ملل مواجهه شده است. چطور؟

مساله نام خلیج فارس در تاریخ قدیم به جغرافیای قدیم مربوط است. حال آن که در عصر جدید، یعنی

نشریات، وسایل ارتباطی عمومی، تریبون ها و سایت های حکومت در جمهوری اسلامی ایران (ج.ا.ا.) پر شده است از خلیج فارس و اسناد و مدارک که این نام، حالا بگوییم از زمان آدم و حوا، نام این آبراه بوده است. هر کس غیر از این بگوید مورد تعقیب، و چه بسا بلاهای دیگر قرار خواهد گرفت. و به ملت ایران دشنام داده است.

غافل از این که بسیاری از کشورهای عرب از نام خلیج عرب استفاده می کنند. مثلا در مصر که خیلی دور از این آبراه است. در مصر همه کتب، نقشه ها، نظام آموزشی و وسایل ارتباطی از نام خلیج عرب استفاده می کنند و کسی خلیج فارس را نمی شناسد. در عربستان، امارات متحده و قطر و دیگر کشورهای عرب نیز از خلیج عرب استفاده می شود. لازم است مطبوعات حاکمیت شوونیست در ج.ا.ا. حداقل حقایق موجود در دیگر کشور ها را بیان کنند. میلیون ها نفر از نام خلیج عرب استفاده می کنند. بله شما اسم نوه را زهره دارید و می توانید سجل هم رو کنید ولیکن نصف فامیل این بچه را زهرا صدا می کنند. لازم به خون ریزی بین فامیل نیست. هر کسی می تواند اسم مورد قبول خود را استفاده کند: زهره/

بعد از تاسیس پهلوی اول توسط بریتانیای کبیر و بعد از به قدرت آوردن پهلوی دوم توسط کودتای سازمان سیا، و همین طور ادامه این دستگاه دولتی توسط ج.ا.ا. این مطلب برای سرمایه داری مالی بین المللی حیاتی است--چنانچه واکنش کلیت ج.ا.ا.، که وارث دستگاه تعیین شده از سوی سرمایه داری مالی بین المللی هستند، به تضادهای موجود در مورد این نام نشان می دهد.

از اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد استعمار انگلیس که خلیج فارس را تحت کنترل داشت، جایش را به پهلوی دوم به عنوان ژاندارم خلیج فارس داد. کشورهای ساحلی جنوب خلیج به صورت فعلی هنوز وجود نداشتند و اگر هم مثل عربستان بودند از نیروی هوایی و دریایی چندانی برخوردار نبودند. این ارثیه بد، ژاندامی خلیج، را ج.ا.ا. برای مشی حکومتی خود اتخاذ کرد و ادامه داد. انقلاب ۱۳۵۷ آمادگی ملت برای گشودن راه استقلال و آزادی را بیان کرد. عکس این هدف از سوی حکومت خمینی-بازرگان تحت عنوان ج.ا.ا. به عمل گذارده شد. لاجرم، با مرور زمان تضادهای حکومت با خواست ملت به صورت فزاینده عیان شد و می شود.

برای ج.ا.ا. که منطقه را از آن خود می داند و برای سیطره بر آن علیه انقلاب بهار عرب در سوریه از ۲۰۱۱ به جنگ های ناپلیون شیعه دست زده و تا مرز اسرائیل تحت شعار نابودی دولت یهود پیش رفته و جنایت ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را علیه آن هدایت کرده است--فعلا کاری نداریم که در غزه و لبنان و سوریه با شکست روبرو شده--این که وجود اسم خلیج عربی را هم به موازات خلیج فارس قبول کند سنگین است. فرش سلطه به خلیج و کنترل نفت و تهدیدات برای بستن تنگه هرمز از زیر پایش کشیده می شود. پشتبند قضیه، مساله مالکیت بر سه جزیره، توافق شاه سابق و استعمار انگلیس، زیر سوال می رود.

در تاریخ عقب تر که برویم مشکل سه پیچ است؛ بعد از جنگ بین الملل اول، رضا خان تحت هدایت انگلیس اصل همکاری ایلات/اقوام ایران با دولت مرکزی، که اساس کار در نظام قدیم آسیائی و شیوه شکل گیری امپراطوری پرشیا از بیش از دوهزار

سال پیش می باشد را به سرکوب ایلات/اقوام توسط دولت مرکزی، سلطنت من-درآوردی/انگلیس-درآوردی پهلوی، تغییر داد و فصلی بی سابقه در تاریخ را برای مملکت قلم زد: اقوام حق تدریس زبان خود را ندارند و بجایش در مناطق خود میزبان پادگان های نظامی ارتش قلدر او خواهند بود؛ ارتشی که طی تمام تاریخ جدید تنها توانائی در سرکوب مردم و میهن پرستان را دارد و در مقابل خصم خارجی بی اراده است: قضیه اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ دوم بین الملل و ختم دیکتاتوری ۲۰ ساله رضا خان را همه می دانند. رضاخان همراه رایش سوم، آلمان نازی، شده بود. ارتش سرکوب گر در برابر وظیفه دفاع از حاکمیت ملی به هنگام اشغال متفقین به قول معروف حتی یک شلیک هم نداشت. (به قضیه قوای ارتشی/نظامی ج.ا.ا. هم که توجه کنید همین است: علیه اقوام، همانند کرد، علی الخصوص قوم یهود، بزرگ نمائی می کند و خونریزی می نماید و در سرکوب اعتراضات عمومی مردم، همانند زن، زندگی، آزادی، کم نمی گذارد. قبل تر که نگاه کنیم، در جنگ ایران-عراق که برای پیروزی بر تجاوز نظامی صدام ساخته شده بود، دو قوای ارتش ج.ا.ا. برای ۸ سال، با جلوگیری شیعه-بازار از حقوق مستقل ملت، از این کار بازماندند).

با تاسیس خاندان پهلوی توسط استعمار انگلیس، که هدف تامین کشور به عنوان پمپ بنزین تحت اختیار لندن بود، مساله فارس گرائی و برگرداندن عظمت تاریخ قدیم برپایه سرکوب کلیه اقوام، زنان، و کارگران و کشاورزان، هنرمندان و روشنفکران غذای تبلیغاتی هیات حاکم پهلوی شد. در مرکز این تبلیغات عرب-ستیزی قرار داشت. با اوزان شاهنامه فردوسی عوامل سلطنت اشعار عرب ستیز را به افکار عمومی به عنوان اشعار فردوسی قالب کردند. بطوری که هر کسی تربیت شده دستگاه حاکم رضاخانی بوده می تواند از این طرز فکر برخوردار باشد. به عنوان مثال نوشتجات خمینی (آیت الله العظمی) در دوران جنگ بین الملل دوم عرب را به عنوان مظهر جاهلیت در تاریخ قدیم و وحشی گری در تاریخ جدید معرفی می کند که مطابق با تربیت سیاسی دستگاه دولت رضاخان است. جایگزین کردن عظمت ایران با عظمت شیعه

توسط ج.ا.ا، یا ترکیب این دو، که ما صاحب تمدنی بزرگ هستیم (توجه شود به تبلیغات دولت های تحت امر خامنه ای، ولایت فقیه)، مشکل اصلی ارثیه شوم و تبعات آن علیه حاکمیت ملی را حل نکرده بلکه ادامه می دهد. تنها ضامن استقلال و آزادی اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان می باشد.

قبول این حقیقت که میلیون ها عرب نام خلیج فارس را خلیج عرب می دانند کوزه تبلیغات شاهانه که ج.ا.ا به ارث برده است را می شکند. هرکسی که با اقوام در چهارسوی کشور آشنائی داشته باشد می داند که عرب ساکن خوزستان، ساکنان جایی که قبل از حکومت رضاخان/انگلیس عربستان نام داشت، یا بلوچ در بلوچستان، یا کرد در کردستان، یا ترک در آذربایجان (در جریان انقلاب مشروطه می گفتند هرکجا آذربایجان برود ایران می رود و از زمان رضا خان این طور تعریف شد که هرکجا اقوام باشند سرکوب دولت مرکزی هست) و الخ، اول هویت قومی/ملی دارند و بعد در مورد ایران نیز، بستگی به این که چه قدر از تبلیغات دولت مرکزی دور یا نزدیک باشند، ممکن است کم و بیش چیزی بدانند؛ اطلاعاتی که همیشه پُر از سرکوب اقوام توسط دولت مرکزی است. البته هرچه بالاتر در هرم نظام سرمایه داری باشند اعضای اقوام در مورد ایران بیشتر می دانند و با آن موافقت دارند.

لذا، خط قرمز ج.ا.ا درباره خلیج فارس و خلیج عرب، همانند خط قرمز برنامه نظامی اتمی اش، و دیگر خط قرمزها، همانند سرکوب گرایش مستقل سیاسی، همانند کارگر و سوسیالیست مستقل، و جلوگیری از سازماندهی مستقل کارگران و کشاورزان از سال ۱۳۶۱ به بعد، بدست خود ج.ا.ا به سبب شکست در جنگ های منطقه ای اش زیر سوال همگانی می رود. لازم است که کلیه خطوط قرمز به ارث رسیده از سلطنت ددمنش پهلوی به کنار انداخته شود و استقلال و آزادی، که برای بیش از ۴۵ سال ج.ا.ا علیه آن کوشیده است، احیاء گردد. فضای سیاسی کشور برای عمل مستقل ملت، شامل زنان، اقوام، کارگران و کشاورزان، جوانان و دانشجویان، متخصصان و صاحبین کسب کوچک، هنرمندان و روشنفکران، و اتحاد ارکان ملت، گشوده شود.

صیامی، اردیبهشت ۱۴۰۴

برو، برو، حماس، برو بیرون! " "برا برا برا، حماس اطلعی برا!"



شعارهای این تصویر: "ما می‌خواهیم در صلح زندگی کنیم"، "به ما امید بدهید"، "ما امتناع می‌کنیم، ما می‌خواهیم زندگی کنیم"، "جنگ را متوقف کنید".



بیرون! "در غزه و در شبکه‌های اجتماعی طنین‌انداز شد..

از تونل‌ها خزید که طول آن‌ها از مترو نیویورک بیشتر است. رهبران حماس اعلام کردند که این بهایی است که باید بپردازیم؛ هزاران زندگی نابود شد و کنترل حماس بر غزه به شدت کاهش یافت. حماس تضعیف شده ناچار شد به آتش‌بس تن دهد. یک آتش‌بس کوتاه‌مدت در این جنگ مهندسی شده توسط حماس باعث آزادی برخی گروگان‌ها و امیدی برای فلسطینیان شد. این آتش‌بس که از ۱۹ ژانویه آغاز شد، به‌طور ناگهانی پایان یافت، زمانی که حماس از آزادسازی گروگان‌های باقی‌مانده امتناع کرد. در نتیجه، مذاکرات صلح متوقف شد، آتش‌بس شکست خورد و نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) در ۱۸ مارس فشار نظامی بر حماس را از سر گرفتند تا گروگان‌ها آزاد و حماس خلع سلاح شود. همان‌طور که حماس بر ادامه جنگ مرگبار خود پافشاری کرد، موشک‌های دوربرد به سوی اسرائیل شلیک کرد و نیروهای دفاعی اسرائیل نیز به این تشدید تنش واکنش نشان دادند، فلسطینیان در غزه خشم خود را از حماس به‌خاطر امتناع از آزادسازی گروگان‌ها و پایان دادن به جنگی که خود آغاز کرده بود، ابراز کردند. این موضوع بیشتر از پیش چنگال وحشیانه حماس بر غزه را شل کرد. "حماس برو بیرون"، "بس است ویرانی، بس است کشتار، ما می‌خواهیم زندگی کنیم"، "مردم خواستار سقوط حماس هستند"، "حماس تروریست است"، "ما نمی‌خواهیم بمیریم"، "برو، برو، برو! " حماس برو حماس تضعیف شده نمی‌توانست با قدرت کامل پاسخ دهد و به ادعاهای دروغین متوسل شد مبنی بر اینکه تظاهرات‌ها علیه

در ۲۵ مارس، فلسطینی‌ها در بیت‌لاهییا (شمال غزه)، اردوگاه پناهجویان جبالییا، و محله نصیرات به خیابان‌ها آمدند تا خشم خود را از حماس ابراز کنند. شعارهای "حماس برو بیرون"، "بس است مرگ" به‌صراحت سر داده شد. این فراخوان برای پایان جنگ و خروج حماس به سراسر غزه گسترش یافت، به خان‌یونس و شهر غزه (محله شجاعیه) رسید. بزرگان بیت‌لاهییا بدون پرهیز از دوربین اعلام کردند: "حکومتشان (حماس) خانه‌های ما را ویران کرده، ما را نابود کرده، کشته و همه را آواره کرده، به همین دلیل بیت‌لاهییا، با بزرگان و جوانانش متحد شده تا به حکومت حماس در اینجا پایان دهد. " به گفته شاهدان "این اولین تظاهرات در بیت‌لاهییا بود که زنان نیز به آن پیوستند، برخی کودکان خود را همراه آوردند. " چنگال آهنین ۱۸ ساله حماس بر فلسطینیان، در حال ترک برداشتن است.

این وضعیت غیرقابل تحمل زندگی فلسطینیان زمانی ایجاد شد که حماس یک قتل‌عام به راه انداخت، صدها گروگان گرفت و نگه داشت و بیش از هزار یهودی را کشت، و به حق موجودیت دولت یهودی حمله کرد. پس از آن، اسرائیل در دفاع از خود، حماس را تضعیف کرد و همان‌طور که حماس پیش‌بینی کرده بود، غزه نابود شد. حماس همه شهروندان غزه و تمامی ساختارها، از مدارس تا بیمارستان‌ها، را به‌عنوان سپری برای قتل یهودیان خود استفاده کرد. خود حماس به درون تار عنکبوتی

اسرائیل هستند و برای ترساندن معترضان، تهدید به مرگ کرد. در ۲۹ مارس، حماس یک جوان ۲۲ ساله فلسطینی را که در تظاهرات شرکت کرده بود، به شکل وحشیانه‌ای شکنجه، ضرب و شتم و به قتل رساند و جنازه او را جلوی خانه خانواده‌اش رها کرد تا فلسطینی‌ها را از ابراز مخالفت با حماس و جنگش بترساند. اما این بار فلسطینیان مواجهه با خشونت حماس، عقب‌نشینی نکردند و نترسیدند، بلکه تظاهرات شدت گرفت و حمله مستقیم به نیروهای حماس آغاز شد. در ۲ آوریل، پس از آن‌که یکی از نیروهای حماس عبدالرحمن شعبان را به گلوله بست، اعضای طایفه ابو سمره آن نیروی حماس را که مرتکب قتل شده بود، در ملأ عام اعدام کردند. در حالی‌که حماس تهدید می‌کند که همه منتقدان خود را مجازات خواهد کرد و سیاستمداران و رسانه‌های عربی مانند الجزیره خواهان واکنش قهری از سوی حماس هستند، محاسبات سیاسی برای حماس در داخل تغییر کرده است.

این چشم‌انداز سیاسی زمانی تغییر کرد که اسرائیل از خود دفاع کرد؛ تنها پناهگاه امن یهودیان، و در نتیجه نه تنها حماس بلکه حزب‌الله نیز تضعیف شدند، دیکتاتوری خشن اسد در آستانه فروپاشی قرار گرفت، و "محور مقاومت" ایران نیز دچار ضعف شد. ملت یهودی با دفاع از خود، صدای همه ملیت‌های منطقه را تقویت کرد. فلسطینی‌ها اکنون از این تغییر سیاسی بهره‌مند شده‌اند و فضا یافته‌اند تا مخالفت خود را با حکومت حماس در غزه، امتناعش از آزادی گروگان‌های باقی‌مانده، و پایان دادن به جنگ/قتل عامی که در ۷ اکتبر آغاز کرد، ابراز کنند.

بسیاری از خارج غزه، از جمله رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، خواستار آزادی گروگان‌ها توسط حماس شده‌اند. بسیاری از کسانی که خارج از غزه زندگی می‌کنند، مانند رهبری جاما و نهادهای یهودستیز که رأس نظام سرمایه‌داری مالی جهانی قرار دارند، از درخواست آزادی گروگان‌ها از حماس خودداری کرده‌اند؛ سازمان ملل و صلیب سرخ نیز درخواست دیدار با گروگان‌های اسرائیلی را مطرح نکرده‌اند.

تنها راه جلوگیری از فجایع انفجار و تضمین دستمزد مکفی و محیط کار امن



اعتراض به عدم رسیدگی دولت به خانواده های جانباختگان در آتش سوزی گمرک رجائی توسط رانندگان کامیون

دولت گزارش نشده است. در حالی که همه می دانند کارکنان مونث در گمرک حضور دارند.

در دراز مدت، گمرک و کلیه نهادهای مشابه دولتی می بایست تحت نظارت و کنترل کارگران گمرک قرار گیرند. تا محتوای کشتی هائی که در اسکله پهلو می گیرند، کالاهای دریافتی و موجود در انبارها را به دقت بازبینی کنند و از انبار کردن مواد احتراقی و انفجاری جلوگیری نمایند. چه کسی بهتر از کارگران گمرک برای نظارت و کنترل بر گمرک. چه کسی بدتر از مدیران دولتی و صاحبین سرمایه، چنانچه تجربه بیش از یکصد سال نشان می دهد، برای کنترل بر گمرکات کشور؟

در جمهوری اسلامی ایران تمام سلسله مراتب قدرت و سازماندهی حکومت مطابق با منفعت مدیران دولتی و سرمایه داری است. به سبب نقش عظیم واردات در اقتصاد کشور، قسمت اعظم حیف و میل ها در کشور از انبارهای گمرک وارد کشور می شود. کنترل کارگران بر گمرک به این حیف و میل ها و رشوه که بخش دائمی کار ترخیص است، می تواند پایان دهد.

آتش سوزی/انفجار در گمرک رجائی (۶ اردیبهشت ۱۴۰۴) نتیجه انفجار مواد محترقه در اسکله/انبار گزارش شده است. تعداد کشته شدگان بالایست، ۷۰ نفر، ۲۲ مفقود و ۲۲ جسد غیر قابل شناسائی و بیش از ۱۲۰۰ تن مصدوم. بسیاری از خانواده های جویا شناسائی اجساد کشته شدگان بی جواب مانده اند. تعدادی از کارگران در این حادثه از میان اعضاء اقوام، همانند بلوچ، ناشناس می باشند.

راه حل چیست ؟

در کوتاه مدت دولت موظف است تمام کشته شدگان را اعلام کند و خانواده های داغدار را مطابق با قانون "دیه" پرداخت کند. مطابق قوانین شرعی که اسماً در جمهوری اسلامی ایران قانون است و هیچ لازمه اجرائی ندارد، دیه مرد قریب ۱۶۰۰۰ دلار است؛ دیه زن نصف این مقدار یعنی ۸۰۰۰ دلار. گزارشات دولت از وجوه دیه گزارشی نمی دهد. این فرصت برای تساوی دیه برای زن و مرد می بایست اعلام شود که بر اساس تساوی زن و مرد در برابر دولت، در ورای تعبیرات شیعه قرار داشته و اساس نیاز جامعه امروز بشر می باشد. کشته شدگان احتمالی مونث در این انفجار از سوی

کنترل کارگران از طریق اتحادیه یا شورا از همه مهمتر، درآمد کارگران گمرک را می تواند حفظ نموده و تعیین نماید. و محیط کار را ایمن سازد

نظارت و کنترل کارگران در همه صنایع کشور اصل بازسازی و تحقق استقلال و آزادی در کشور است و این کار بدون استقلال سیاسی از شیعه بازار، یعنی نظام سرمایه داری خصولتی موجود، میسر نیست. گمرک بواسطه تجربه خونین در بندر عباس نیاز دارد که در نظارت و کنترل کارگران پیشقدم شود. تا با نظارت بر گمرک، و کلیه صنایع کشور، کارگران راه سازمان دادن به دولت خود، استقرار حکومت کارگران و کشاورزان را فراگیرند.

دارا برزگر اردیبهشت ۱۴۰۴

گمرک از قاجار تا پهلوی تا جمهوری اسلامی ایران

تراژدی مرگ و مجروحیت در گمرک رجائی بندر عباس (۶ اردیبهشت ۱۴۰۴) لحظه‌ای برای تأمل کارگران جوان بر تاریخ مختصر شکل‌گیری گمرک تحت قیمومت استعمارگران و سلطنت‌ها و همچنین حاکمیت کنونی ج.ا.ا. را بدست می دهد. گمرک تنها زمانی می‌تواند در خدمت کشور، استقلال و آزادی باشد که با اصلاحات بنیادی دولتی همراه شود (همانند اصلاحات بنیادی که در آموزش و پرورش، بهداشت، صنعت، کشاورزی، دانشگاه ها و سایر ارگان‌های حاکمیت شیعه بازار که از دولت سلطنتی ساخته شده توسط قدرت‌های امپریالیستی به ارث رسیده، مورد نیاز است)؛ یعنی تغییر حکومتی که خدمت‌گذار دسته‌های خصولتی است به حکومتی که در خدمت ملت و مستقل از شیعه بازار، یعنی حکومت کارگران و کشاورزان، باشد.

مرور حقایق گمرک در دوران استیلای نظام تحت سلطه سرمایه داری مطلب را روشن می سازد:

مشکلات گمرک به بیش از صد سال پیش بازمی‌گردد، درواقع به اندازه قدمت ورود سرمایه‌داری به کشورهای نیمه‌استعماری آسیایی، همچون کشور ما. ایران در میان روسیه تزاری و هجوم کالاهای بریتانیای کبیر که دورتر بود، قرار داشت. هدف استعمارگران و شرکت‌های آنان فروش هرچه بیشتر و تصرف بازار داخلی ایران در دوره قاجار بود؛ دورانی که سلطنت امتیازاتی مانند تنباکو را واگذار می‌کرد و قبل از آنکه اصلاً گمرکی به معنای امروزی وجود داشته باشد، درآمد خود را در کنار وام از بانک‌های خارجی از



واردات جست‌وجو می‌کرد. امتیاز و واردات منبع درآمد برای قطب‌های سرمایه/دولت بود و طبقه سرمایه داری ایران به عنوان دلالت‌کننده کالاهای خارجی متولد شدند.

در دوران قاجار (که کشور محروسه قاجار نام داشت)، جامعه تحت سلطنت مرکزی در نظام ملوک‌الطوایفی قرار داشت، هر مرکز قدرتی—چه طایفه، خان یا حاکم محلی و همچنین شمار زیادی از اعضای الیگارشی و دربار—می‌خواست واردات، صادرات و درآمد گمرکی خود را کنترل کند. این وضعیت نیازمند سازمان‌یافتگی بیشتری بود:

در زمان ناصرالدین شاه، با هدایت و حمایت دولت انگلیس، ژوزف نوزبلژیکی به پست گمرکی گمارده شد (۱۸۹۸) تا با ایجاد یک گمرک متمرکز، کنترل و نظارت بر درآمد گمرکی را در خدمت دولت قاجار قرار دهد. در دوران سلطنت پهلوی اول و دوم، این کنترل—کنترل گمرک—کماکان در دست سلطنت مطلقه بود و کنترل و درآمد آن برایش کلیدی بود. زیرا آن‌ها می‌خواستند کالاهای خود را به طور تام الاختیار عبور دهند و از هر وارداتی منفعتی دریافت کنند.

به عبارت دیگر، گمرک به منظور کمک به شرکت‌های امپریالیستی و تأمین منبع درآمدی برای سلطنت‌های مطلقه، یعنی قاجار و پهلوی، ایجاد شد. همان‌گونه که سلطنت‌های بعد از اکتشاف نفت میلیاردها دلار از واگذار کردن و یا فروش نفت به شرکت‌های انگلستان و یا ایالات متحده سود بردند.

با خیزش انقلابی ۱۳۵۷، برای اولین بار در قرن بیستم این امکان به وجود آمد تا کل واردات به گمرک و کنترل درآمد آن در خدمت نیازهای ملت قرار گیرد. اما با تشکیل جمهوری اسلامی ایران (ج.ا.ا.)، سیستم بیش از صدساله قدیم ادامه یافت و کنترل گمرک به دست شیعه‌بازار افتاد و در کنترل سرمایه داران باقی ماند. با تجزیه قدرت دولتی یک‌دست پس از پیروزی انقلاب، هر جناحی از دولت خواهان کنترل گمرک، اسکله و انبارهای مختص خود شد؛ قطب‌های گوناگون سرمایه/دولت، هرکدام کنترل واردات و درآمد گمرکی را در دست گرفتند؛ چنانچه اختیار واردات مشروبات الکلی و سیگار قاچاق از این مجرا صورت گرفت. کنترل و مدیریت گمرک، که می‌توانست در خدمت استقلال ملی باشد، از دسترس مردم دور ماند. گمرک همچنان در خدمت مدیران حکومتی، غیرنظامی و نظامی، و جناح‌های مختلف شیعه‌بازار باقی ماند تا سود مورد نظر خود را تأمین کنند.

در چنین سیستمی، چه در دوران قاجار، چه پهلوی و چه ج.ا.ا. تحت هدایت شیعه‌بازار، کارگران و کارکنان گمرک تنها در خدمت طبقات صاحب قدرت/مال قرار دارند؛ یعنی خصولتی‌ها (خصوصی-دولتی‌ها). لذا، رفاه کارکنان و امنیت محیط کاری در گمرک در اولویت نیست و حفاظت از سطح زندگی آنان و تضمین محیط کار امن، که تنها از طریق سازمان مستقل کارکنان/کارگران گمرک میسر است، صورت نمی‌گیرد. در ج.ا.ا. که مدیریت گمرک به نمایندگی از جناح‌های دولتی عمل می‌کند و همچون سایر مدیریت‌های صنایع و تجارت در هم تنیده با دولت است، فساد سیستماتیک از بالا به پایین جاری است: هر اداره گمرکی، همانند مابقی ادارات دولتی، به مرکزی برای رشوه و عملیات زیرمیزی بدل شده، جایی که کارکنان برای انجام وظایف خود از مشتریان پول مطالبه می‌کنند تا کمبودهای حقوق ناچیز خود را جبران نمایند. همه این‌ها نشان می‌دهد که هیچ راحلی جز کنترل گمرک به دست کارگران/کارکنان وجود ندارد؛ مسیری برای استقرار یک حکومت کارگران و کشاورزان، تنها شکلی از حکومت که فصل طولانی سودآوری از طریق واردات شاهان و شیعه‌بازار را خواهد بست و انحصار تجارت خارجی را به دست دولت خواهد سپرد؛ تا خدمت‌گزار کشور باشد نه خصولتی‌ها. تا فصل فجایع، همانند انفجار و آتش سوزی در گمرک بندرعباس، بسته شود. د.ب.